

روزی روزگاری...

نویسنده و تصویرگر:
حسین کشتکار

تب تبلت کار دستم داد

سفت و سخت محو بازی با تبلت بودم که با صدای مادر به خودم آمدم. «سعید؟ نمی خواهی بخوابی؟ دیروقتها...» همانطور که سعی داشتم تمرکز را از دست ندهم گفتم: «چشم مامان. این مرحله بازی رو تموم کنم می خوابم. خیلی حساس شده.» مادر با دلخوری گفت: «آخرش به خاطر این تبلت کار دست خودت می دی. مگه فردا قرار نیست بری اردو؟ خواب می مونی ها! من و بابات فردا قبل از اذان صبح می ریم امامزاده برای نماز و شرکت در دعای ندبه. خونه نیست صدات کنم. بگیر بخواب.» گفتم: «باشه. نگران نباش. وسایلم رو آماده کردم. ساعت رومیزی رو روی ۶ صبح تنظیم می کنم تا به موقع بیدار بشم.»

دانش آموزان در کنار بزرگترها در یکی از روستاهای نزدیک شهر به صورت داوطلبانه برای ساختن مدرسه روستا کمک می کردند. من در اردوی جهادی اسم نوشته بودم. یک بار دیگر وسایلم را که باید قبل از سفر برمی داشتم، چک کردم و مطمئن شدم چیزی از قلم نیفتاده است. کم کم پلک هایم سنگین شد و دیگر چیزی نفهمیدم. با صدای زنگ تلفن از خواب پریدم و به صفحه گوشی نگاه کردم. شماره ناشناس بود. گفتم: «بفرمایید.» صدا بی مقدمه گفت: «تو که نمی خواهستی بیایی چرا من رو سر کار گذاشتی؟ می دونی چقدر منتظرت شدم؟» صدای محسن بود، همکلاسی ام. قرار گذاشته بودیم با هم به مدرسه برویم. گفتم: «سر کار نه! خوابم برده! حالا از کجا زنگ می زنی؟» گفت: «از تلفن مدرسه زنگ می زنم. ناظم میگه اگه تا ۲۰ دقیقه دیگه رسیدی که هیچ و گرنه دیگه زحمت نکش!» هنوز گیج خواب بودم. نگاه به ساعت کردم. ساعت ۷ و نیم را نشان می داد. تازه فهمیدم که دیشب از شدت خستگی یادم رفته بود ساعت را تنظیم کنم. تصمیم گرفتم هر طور شده خودم را به مدرسه برسانم. لباسم را پوشیدم و کوله پشتی ای را که شب قبل آماده کرده بودم برداشتم و با خودم گفتم اگر بدوم حتماً می رسم. به طرف مدرسه دویدم. خوشبختانه راه طولانی نبود. از راه دور اتوبوس را دیدم که جلوی مدرسه ایستاده بود. خوشحال شدم که با هر زحمتی

بود خودم را رسانده ام. اتوبوس با سوار شدن من حرکت کرد. من روی اولین صندلی خالی نشستم. برگشتم تا محسن را پیدا کنم و به او بفهمانم که بالاخره رسیدم، اما او را ندیدم. آقای محمودی ناظم مدرسه اسامی دانش آموزان را یکی یکی خواند و در آخر گفت: «کسی هست که اسمش را خوانده باشم؟» دستم را بلند کردم و گفتم: «آقا، اسم من و محسن نعمتی را خواندید.» ناظم با تعجب گفت: «محسن نعمتی! مگه قرار بود با ما بیاد؟! یکی از بچه ها از آخر اتوبوس گفت: «اجازه آقا، محسن نعمتی سوار اتوبوسی شد که زودتر از ما راه افتاد. فکر کنم توی اردوی جهادی



دانستنی های علمی

ه نکته شگفت انگیز درباره هواپیما

با اینکه روزانه هزاران مسافر با هواپیماها جابه جا می شوند، اما این حال هنوز در پس این تکنولوژی رازهایی نهفته است که عموم مردم اطلاعات زیادی از این وسیله نقلیه ندارند. در ادامه همراهان باشید تا با چند نکته که احتمالاً تا کنون نشنیده اید، آشنا شوید.



۱- هواپیماها برای مواجهه با رعد و برق طراحی شده اند این اتفاق معمولاً رخ می دهد و آنها می توانند رعد و برق را تحمل کنند. آمارها نشان می دهند که بر خورد رعد و برق با هواپیما، سالی یک بار یا هر هزار ساعت یک مرتبه رخ می دهد. از سال ۱۹۶۳ میلادی به بعد، تاکنون هیچ هواپیمایی بر اثر اصابت رعد و برق سقوط نکرده است. مهندسان این وسایل را به گونه ای طراحی می کنند که بار الکتریکی ناشی از رعد، از هواپیما عبور کند و بدون رخ دادن هیچ حادثه ای، به خارج انتقال یابد.

۲- با یک موتور هم می توان به پرواز ادامه داد اینگونه تصور می شود که یک موتور می تواند تنها نبی از بار پرواز را به دوش بکشد. این طرز فکر درست نیست و آنها می توانند بدون موتور دوم نیز به راه خود ادامه دهند. دیگر حقیقت جالب درباره هواپیماها این است که آنها می توانند با توجه به «نسبت پرواز» خود، حتی بدون موتور نیز مسافت زیادی را بپیمایند.

۳- چرا در سرویس بهداشتی هواپیما جاسجاری وجود دارد؟

گرچه سیگار کشیدن در هواپیما ممنوع است اما اگر کسی به رغم هشدارها نتوانست از کشیدن سیگار خودداری کند و قصد چنین کاری را داشت حداقل در محلی کم خطر سیگار بکشد و بتواند سیگار را خاموش کند و از انداختن آن درون سطل زباله پرهیز نماید.

۴- چرا غذاهای توزیع شده در هواپیماها تا این حد بد مزه هستند؟

تحقیقاتی که در سال ۲۰۱۵ میلادی انجام گرفت، نشان داد که محیط درونی هواپیما، طعم و بوی غذاها را تغییر می دهد و باعث می شود شیرینی غذاها کمتر احساس شود و مزه شور ی افزایش یابد. بر اساس نتایج پژوهش های صورت گرفته در سال ۲۰۱۰ میلادی، هنگامی که در هوا قرار داریم، تشخیص طعم شور از شیرین ۳۰ درصد سخت تر خواهد شد.

۵- چرا هواپیماها در هوارپا به جا می گذارند؟ خطوط سفیدی که شما در آسمان به دنبال هواپیما مشاهده می کنید چیزی نیست جز بخار آب که بر اثر چرخش سریع موتور هواپیما به وجود می آید. مثل زمانی که در هوای سرد جلوی دهان بخار ناشی از بازدم دیده می شود.

شما هم در خواب راه می روید؟!

اختلال خواب ناکافی، استرس زیاد، برنامه نامنظم خواب، مصرف بعضی از داروها و خوابیدن در محیط شلوغ است و درمان خوابگردی شامل رعایت بهداشت خواب، حفظ کردن یک برنامه منظم خواب (اجتناب از محرکیت خواب) و اجتناب از مصرف کافئین (قهوه) به خصوص در عصرهاست. مطمئن شوید به اندازه کافی می خوابید. در جای متعادل و کم نور بخوابید و از نوشیدن مایعات و نوشابه، قبل از رفتن به رختخواب خودداری کنید. در موارد شدید با مراجعه به پزشک متخصص، دارو تجویز می شود. پس اگر نمی خواهید خوابگردی کنید خوب بخوابید.

خوابگردی در کودکان که معمولاً تا ۱۱ سالگی (دوران بلوغ) نمایان می شود، ناشی از اختلال جدی و مهمی نیست. افراد خوابگرد معمولاً کار خطرناکی نمی کنند یا اقدامات خطرناکی که باعث صدمه به خودشان و دیگران شود، انجام نمی دهند اما چیزی که رعایت آن لازم است این است که از بیدار کردن خوابگرد با تکان های شدید و بلند صدا کردن او بپرهیزید. آنها فقط ممکن است کمی گیج باشند و ندانند کجا هستند. پس باید به آرامی آنها را بیدار کنید.

■ چه کنیم که خوابگردی نکنیم؟ برای جلوگیری از خوابگردی ابتدا باید عوامل آن را شناخت. عوامل این

احتمالاً شما هم دیده یا شنیده اید کسی که در خواب عمیق بوده بلند شده و شروع به راه رفتن کرده یا کارهایی را انجام داده است. شاید راه رفتن و انجام دادن کاری مهم نباشد اما عمده نگرانی این است که خوابگردی ممکن است باعث آسیب دیدن فرد یا دیگران شود. اگر خوابگردی به صورت رفتارهای پیچیده ای مانند باز کردن در و ترک کردن خانه، از پلکان بالا رفتن یا انجام فعالیت هایی که ممکن است به فرد صدمه بزند، بروز کند، فرد مبتلا حتماً باید مورد ارزیابی و درمان قرار گیرد.

■ علت خوابگردی چیست؟ پور کرامتی، روانپزشک می گوید:



داستان تصویری: بارندگی

تور روزنامه نوشته روز جمعه برف و بارون میاد

تفریح و گردش رو دوست دارم اما بارندگی را هم دوست دارم حتی اگر به قیمت کنسل شدن مسافرت باشه

ولی پدر مدت ها بود منتظر چنین فرصتی بودیم حالا به این راحتی میگین مسافرت تعطیل بشه

بین پسر بعضی موقع ها یک اتفاق ممکنه برای ما ضرر جزئی داشته باشه اما در عوض نفعش خیلی بیشتر از ضررش است

منفعت بارندگی و پر شدن سد ها و رودخانه ها از آب که نیاز حیاتی انسانهاست مهم تر از مسافرت ماست

جدی میگین؟

پدر قبول بده حتما در اولین فرصت به مسافرت بریم

پدر قبول بده حتما در اولین فرصت به مسافرت بریم

پدر قبول بده حتما در اولین فرصت به مسافرت بریم

بد نیست!

چه بد! پس تفریح رفتنمون کنسل شد

یعنی چی خیلی خوبه؟

خیلی هم خوبه

بارون مسافرتمون رو تعطیل کرده این خیلی خوبه؟ پس معلوم میشه شما تفریح رو دوست ندارین

بارون مسافرتتون رو تعطیل کرده این خیلی خوبه؟ پس معلوم میشه شما تفریح رو دوست ندارین

پدر قبول بده حتما در اولین فرصت به مسافرت بریم

نیشخند

■ پیتزا
پیتزا فروش: پیتزا رو چهار قسمت ببرم یا هشت قسمت؟ مشتری: من زیاد گرسنه نیستم، همون چهار قسمت کافیه!

■ پنگوئن های بیسواد
معلم: سعید میدونی چرا پنگوئن ها بیسوادن؟ سعید: چون همش برف میاد مدرسه هاشون تعطیل!

■ امتحان
پدر: امتحان ریاضی امروزت چطور بود؟ پسر: یکی از جواب هام غلط بود. پدر: این خیلی عالیه، پس بقیه سؤال ها رو درست حل کردی؟ پسر: نه دیگه، اینقدر درگیر حل اون یکی سؤال شدم که اصلاً وقت نشد به بقیه نگاه کنم!!!